

# شناسایی روش‌های تربیتی کارکنان ناجا از دیدگاه قرآن کریم

اژدر شمشانی<sup>۱</sup>، حمیدرضا مرادی لقمان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی روش‌های تربیتی کارکنان ناجا از دیدگاه قرآن کریم انجام پذیرفته است؛ چرا که تعلیم و تربیت انسان‌ها به اخلاق نیکو، هدف بزرگ پیامبر اسلام (ص) بوده است. چنانچه آن حضرت می‌فرماید: "من برای زنده کردن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام." روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی (اسنادی) بوده است. ابزار پژوهش نیز فیش‌برداری می‌باشد؛ لذا یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روش‌های تربیت از منظر قرآن کریم فراوان است که از جمله می‌توان به روش‌های زیر اشاره کرد: انذار، تبشیر، تحمیل به نفس، تلقین به نفس، محاسبه نفس، الگوسازی، توبه و...

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان، تربیت، روش‌های تربیت، مربی، متربی، نفس، عمل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- کارشناس ارشد علوم تربیتی، آموزش بزرگسالان. (نویسنده مسئول) azhdarshamkani@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد ربان و ادبیات عرب، دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

انسان گل سرسبد جهان آفرینش خداوند متعال است که در نیکوترین صورت (وجه) آفریده شده است. " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ " (تین/۴) او دارای ابعاد وجودی متنوعی است که برای شکوفا شدن و متعالی شدن این ابعاد و استعدادهای نهانی، احتیاج به تربیت دارد و انجام این کار از هدف‌های مهم و والای رسالت پیامبران خدا بوده است تا انسان را در مسیر کمال که علت غایی آفرینش است، قرار دهند. قرآن کریم نیز راز بعثت تمام انبیاء را تعلیم و تربیت و تزکیه بشر یاد کرده است. " هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ " (جمعه/۲) لذا تربیت یکی از موضوعات اساسی بشری است که از همان روزگاران نخستین حیات به آن نیاز داشته و بر اثر مرور زمان و با پیشرفت و توسعه زندگی اجتماعی و سیاسی و صنعتی این نیاز بیشتر شده است. علم و تکنولوژی امروزه با سرعت سرسام‌آوری به پیش می‌رود، در مقابل این پیشرفت شگفت‌انگیز علم و تکنولوژی، چنانچه اخلاق و انسانیت انسان رشد نکند، تمامی پیشرفت‌های علمی، فنی و تکنولوژیکی ضایع خواهد شد. انسان فاقد تربیت چه بسا از علم و هنر و تکنیک خود بر علیه هم‌نوعان خود استفاده کند. تاریخ نیز گواه این قضیه است. انسان تربیت نیافته را اصولاً نمی‌توان انسان نامید، به عبارتی انسانیت انسان با تربیت معنا می‌یابد (زارعی، ۱۳۸۸: ۱۲). در اهمیت تربیت اسلامی همین بس که در قرآن مجید یکی از اهداف عالی بعثت پیامبران به‌عنوان تزکیه (تربیت) نام برده شده است. همچنین بیش از هزار مرتبه خدای متعال با عنوان (رب) و صدها مرتبه با صفت (عالم) و (علیم) ذکر شده است.

قرآن کریم، جامع‌ترین کتاب آسمانی و برترین سخن نازل شده از سوی خداوند ("وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ") (زمر/۵۵) و معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص) است که مخالفان خود را در طول تاریخ به مبارزه فرا خوانده است. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره ۲۳) این کتاب نوری است روشنگر "وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا" (نسا/۱۷۴) که راه سعادت انسان را روشن می‌کند و سخن قاطعی است که حق را از باطل جدا می‌سازد و ابهام و تردید را می‌زداید "إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ" (طارق/۱۳) قرآن بصیرتی است الهی "قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ" (انعام/۱۰۴) و رهنمود و دلیلی است روشن از سوی خداوند "...فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ..." (انعام/۱۵۷)

تربیت از جمله مباحثی است که در طول تاریخ مورد توجه نوع بشر بوده و اقدام در جهت تربیت افراد آدمی در تمام جوامع، از جوامع ابتدایی اولیه گرفته تا جوامع متمدن و انسان‌های فرهیخته، وجود داشته است. اگر چه تربیت در میان اقوام مختلف و در سیر تاریخی‌اش ظهور و بروز متفاوتی داشته و به شیوه‌های گوناگون اعمال گردیده، اما تجلی تمامی این اقدامات، گویای درک انسان‌ها از ضرورت تربیت بوده است (رمضانی و حیدری، ۱۳۹۱: ۱). در ارزش و اهمیت نقش تربیت و پرورش نیز همین بس که خداوند در آیات بسیاری خود را رب و پروردگار موجودات دانسته و پس از مقام الوهیت به ربوبیت و پروردگاری خویش بر جهانیان اشاره می‌کند. در آیه ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره مقام تربیت و رشد انسان‌ها را به‌عنوان وظیفه پیامبران و هدف بلند ایشان می‌شمارد و تزکیه به

معنای رهاسازی شخص از عناصر بازدارنده برای دستیابی به مواد و منابع نمو و رشد را از اصول دعوت و وظیفه یکایک پیامبران بر می‌شمارد "رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ." (بقره/۱۲۹) "كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ" (در سوره آل عمران /۱۵۱/بقره) "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" (ال عمران/۱۶۴) هدف از آموزه‌های وحیانی و ارسال کتاب و پیامبران را تعلیم و تربیت و تزکیه انسان‌ها می‌داند. پس بی‌گمان بهترین روش تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راه وحی است و قرآن کریم آیین خود را بهترین آیین تربیت برای کل بشر معرفی کرده و می‌فرماید: "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا" (اسرا/۹).

قرآن کریم، کتاب هدایت و تعلیم و تربیت است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده تا آیات آن را بر مردم بخواند و با هدایت‌های آن مردم را به سوی حق و راه سعادت رهنمون گرد و از گناه و معصیت و شرک و نفاق پاکشان گرداند. لذا الگوگیری و بهره‌گیری از روش‌های تربیتی پیامبران الهی در قرآن بهترین راه برای موفقیت در تربیت و هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت است. روش‌های تربیتی در قرآن دارای کثرت و گستردگی زیادی است و جمع کردن همه آن‌ها در یک مقاله بسیار دشوار و نشدنی به نظر می‌رسد، به همین دلیل، در این مقاله تنها به برخی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی قرآن پرداخته شده و تبیین گردیده است. بنابراین، با توجه به مطالب پیش گفته، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال می‌باشد که روش‌های تربیتی از دیدگاه قرآن کریم کدام است؟

«روش» در لغت، به معنای راه و شیوه آمده است و در اصطلاح، به معنای تعیین طریقه انجام یک امر یا فعالیت، دستورالعمل رسیدن به هدف می‌باشد (حسینی نسب و اقدم، ۱۳۷۵) و روش تربیتی عبارت است از: «طریقه انجام کار یا چگونگی استفاده از وسائل رسیدن به هدف‌های مورد نظر» (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۲۴).

انذار: یکی از روش‌های مؤثر در تربیت که در قرآن کریم بدان اشاره شده است، «انذار» است. مقصود از انذار بیم دادن و ترسانیدن از عواقب گناهان و اعمال زشت می‌باشد. طبق اصل عدل، خداوند آدمیان را به سبب بدکرداری به مجازات و عذاب دچار می‌کند. مقتضای عدل، آن است که پیش از وقوع مجازات، آگاهی کافی نسبت به آن ایجاد شود؛ زیرا حقیقتاً کسی باید مجازات شود که از روی علم و عمد، اقدام به تخطی کند. در حالتی که فرد با غوطه‌ور شدن در نسیان و فراموشی، تخطی کند، مستحق مجازات نخواهد بود و مجازات او از عدل به دور است. باید آگاهی و تعمد فرد در خطاکاری بدان پایه باشد که بدون پشت سر گذاشتن جنگ درونی بر اینکه این کنم یا آن کنم، مبادرت به خطا نکند. هرگاه فرد با داشتن چنین آگاهی و تعمدی به خطا تن داد، قابل مجازات خواهد بود و این مطابق عدل است. آنچه سبب این گونه آگاهی شود، انذار است. اگر با حصول این آگاهی، آدمی خطا کند، عالماً و عامداً چنین کرده است. بنابراین، مجازاتش مطابق عدل خواهد بود. از این رو، بدون انذار، عدل تحقق نمی‌یابد. بر اساس این روش، باید مربی با آگاهی مناسبی که از اعمال متربی و آثار آن دارد، او را نسبت به عواقب اعمال نامطلوبش، آگاه کند و وی را از آن برحذر دارد (باقری، ۱۳۷۴: ۱۲۹). خداوند متعال، بر اساس این مبنا، گاهی تنها کار پیامبر اسلام و دیگر پیامبران را هرچند گاهی مبشر و منذر می‌نامد، انذار معرفی می‌کند. هیچ آبادی وجود نداشته، مگر اینکه بیم‌دهنده‌ای در میانشان مبعوث شده است:

"وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ" (فاطر / ۲۴) و خداوند هیچ مردمی را بدون اینکه بیم‌دهنده‌ای به ایشان هشدارهای لازم را داده باشد، هلاک نکرده است: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ». (شعراء / ۲۰۸) خداوند به پیامبر می‌فرماید که تو جز بیم‌دهنده نیستی. بنابراین، از ایمان نیاوردن آن‌ها نگران نباش و بی‌تابی مکن. وظیفه تو ابلاغ و انداز است (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۳۱) «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (فاطر / ۲۳) همچنین، آیتی وجود دارد که در آن خداوند، به پیامبران فرمان می‌دهد، به مردم انداز دهند و مواردی را که باید مردم را از آن برحذر بدارند، عنوان می‌کند. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید که آنان را از روز حسرت بترسان که دیگر همه چیز تمام شده است و همچنان آنان در غفلتند و ایمان نیاورده‌اند: "وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" (مریم / ۳۹) و آنان را از آن روز قریب‌الوقوع بترسان؛ روزی که برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعت‌گری: «وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ" (غافر / ۱۸).

**تبشیر:** یکی دیگر از روش‌های مؤثر در تربیت که در قرآن کریم بدان اشاره شده، "تبشیر" است. منظور از تبشیر نوید دادن به رحمت و فضل الهی است. تربیت، نیازمند تن دادن به تکالیف است و به خودی خود زایل‌کننده رغبت است. باید این تلخی را به طریقی کاست تا قبول تکالیف آسان‌تر شود. یکی از روش‌هایی که به این کار می‌آید، روش تبشیر است. بشارت در وجود آدمی، امید می‌آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول رحمت می‌گرداند. نکته قابل تأملی که نباید از آن غفلت کرد، این است که بشارتی که پیامبران داده‌اند، دامنه‌ای گسترده دارد و تنها درخور انسان‌های برجسته نیست، بلکه نفوس ضعیف را نیز مخاطب ساخته است. غالباً در جریان تربیت، ایده‌آل‌گرایی و بلندپروازی، ما را به خود مشغول

می‌دارد، اما طبق این بیان، باید بشارت‌ها را چنان گسترده به کار گرفت که هر کسی را در هر مرتبه‌ای دربرگیرد. خداوند برای همه کس از رضوان سخن نمی‌گوید، بلکه برخی را با وعده خوراکی‌های لذیذ و پوشیدنی‌های زیبا و خیره‌کننده و تفریح‌گاه‌های روح‌نواز و نظیر آن امیدوار می‌کند.

امیدی که تبشیر در دل‌ها می‌آفریند، هم برای آغازکنندگان راه مفید است که پیامبران با آن امید، مردم را به ایمان و عمل صالح فرا می‌خواندند، هم تربیت یافتگان با آن امید راه می‌پویند. حضرت شعیب علیه السلام در آغاز راه، پس از دعوت به پرستش الله، از امید به سرای دیگر سخن می‌گوید: «وَالِیَ مَدَیْنٍ اَٰخَاهُمْ شُعَیْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتَوْا فِی الْاَرْضِ». (عنکبوت / ۳۶) آنکه در طول شب در سجده و قیام اطاعت خداست و از آخرت می‌ترسد، رحمت پروردگارش را امید دارد: «اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا یَخْذِرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ اِنَّمَا یَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ» (زمر / ۹) و آنان که ایمان آورده‌اند و زحمت هجرت و جهاد را به جان می‌خرند، با نیروی امید به رحمت خدا چنین می‌کنند: «اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَ الَّذِیْنَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ». (بقره: ۲۱۸)

**ابراز توانایی‌ها:** هرگاه انسان خود را توانا ببیند و بداند که کاری از دست او برمی‌آید، احساس سربلندی و عزت خواهد کرد و هرگاه خویشتن را ناتوان بباید و ببیند که کاری از او ساخته نیست، احساس سرافکندگی و ذلت خواهد داشت. به دلیل آنکه احساس ذلت با عزت، جمع‌شدنی نیست، نمی‌توان به راستی عزتمند بود و در عین حال، احساس ذلت نیز داشت. لاجرم برای تأمین عزت در متربی، باید احساس عزت را در او به وجود آورد تا مجالی برای تکوین احساس ذلت نماند. ظهور احساس عزت نیز چنان‌که گفتیم، در گروهی آن است که آدمی خود

را قادر بر کاری بیابد. پس لازم است که امکان بروز توانایی‌های متربی را فراهم آوریم تا او باور کند که کارهایی از او ساخته است و میان کسی که کاری از او بر نمی‌آید و آن که کارآمد و تواناست، تفاوت از زمین تا آسمان است.

پس نخستین شرط عزت درونی آن است که فرد، خود را کارآمد ببیند و این نیز حاصل آن است که مربی امکانات بروز توانایی‌های او را آماده سازد. چنان‌که پیش‌تر مطرح شد، احساس عزت، لزوماً با داشتن عزت برابری نمی‌کند؛ گرچه همواره شرط لازمی برای آن محسوب می‌شود. پس ایجاد احساس عزت، بی‌تردید مطلوب است، اما نه آن مطلوبی که بتوان به آن بسنده کرد. حال برای آنکه احساس عزت ناشی از بروز توانایی‌ها در مسیر عزت قرار گیرد، لازم است فرد، بهره‌ای از تقوا بیابد تا از لغزیدن در ورطه خودبینی مصون بماند. خودبینی برای کسی که مظهر توانایی‌های مختلف قرار گرفته، دامی است که با لغزیدن در آن، در خود (یعنی در فرودست) می‌ماند و از حرکت اعتلاجو به سمت خدا باز می‌ماند. در فرودست ماندن، ذلت می‌آورد و عزت، مستلزم فراتر رفتن است و فراتر رفتن در گروهی تقوا و مصون ماندن از لغزش است که آن نیز منوط به توجه به خداست. از این‌رو، لازم است فرد توانایی خود را به گونه‌ای ببیند و بفهمد که همواره توجه او را معطوف به خدا سازد. به همین سبب در فرهنگ اسلام، توانایی‌های انسان، به‌عنوان عطیه خدا، یاد شده است. آنچه در ماست، اگر به چشم توانایی خود نگریسته شود، نوعی پی‌آمد خواهد داشت و اگر به چشم عطیه خدا دیده شود، نوعی دیگر. در دامن نگاه اول، عجب پرورش می‌یابد و در دامن نگاه دوم، شکر (باقری، ۱۳۷۴: ۱۳۴). از آنجا که این روش تربیتی، روشی است که در عمل باید مشاهده شود، یعنی انسان‌ها به‌عنوان تربیت‌یافتگان، باید توانایی‌های خود را بروز دهند، شاید نتوان در این زمینه آیات زیادی یافت؛ اما احساس عزت متربی، در عین داشتن تقوا و اطمینان به اینکه این توانایی از جانب



خداست، هدف این روش است و با این مضمون، آیاتی نیز دیده هست: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ». (ضحی / ۱۱) در این آیه، از توانایی‌ها، مستقیماً با عنوان نعمت پروردگار، نام برده و به تحدیث نعمت دستور داده شده است که دو جنبه گفتاری و رفتاری می‌تواند داشته باشد. جنبه گفتاری این است که شخص، با زبان اقرار کند به اینکه توانایی‌های او نعمت خداست و جنبه رفتاری عبارت از آشکار ساختن عملی توانایی‌هاست که این یعنی شکر (باقری، ۱۳۵: ۱۳۷۲). از مواردی که خداوند به مؤمنان احساس عزت می‌دهد، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید» (آل عمران/ ۱۳۹) و «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» پس سستی نوزید و کافران را به آشتی بخوانید که شما برترید و خدا با شماست و از ارزش کارهایتان هرگز نخواهد کاست». (محمد / ۳۵) «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ...!» عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنان است» (منافقون / ۸) در همه این موارد، برتری و عزت را به مؤمن بودن به خدا نسبت می‌دهد تا چنان‌که اشاره شد، متربی، عزت را برای خود و مستقل از خداوند احساس نکند.

**موعظه و اندرز:** قرآن کریم، یکی از روش‌های مؤثر در تربیت روحی انسان‌ها را «موعظه و اندرز» می‌داند و در بسیاری از آیات به آن سفارش نموده گرچه خود قرآن کتاب موعظه و اندرز است که از طرف پروردگار برای شفای بیماری‌های درونی انسان و کسب فضایل اخلاقی نازل شده است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الناس قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور» (یونس / ۵۷) "ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آنچه در سینه‌هاست؛ گرچه از این موعظه قرآن فقط اهل تقوا و بهره‌مند می‌شوند".

پند، گاه به دیده مذمت نگریسته شده است و پاره‌ای از مکاتب تربیتی، مربیان را از به کار بستن آن برحذر داشته‌اند. بی‌تردید، پند، گاه در مستمع، مقاومت و بلکه لجاجت برمی‌انگیزد. از این رو، در قرآن در هنگام سخن از این روش، قید حسنه آمده است تا آن را از موعظه سیئه جدا سازد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». (نحل / ۱۲۵) «بر اساس آیات قرآن، دعوت دیگران به راه خدا هنگامی، شایسته و خوب است که مبتنی بر عمل صالح و اعتقاد سالم باشد. به عبارت دیگر، موعظه کردن دیگران و دعوت آنان به راه، هنگامی نامذموم است که گوینده و واعظ، خود عامل بوده و عمل او برخاسته از اعتقاد و التزام نسبت به حق باشد. اگر ویژگی نخست موجود نباشد، موعظه، لقلقه‌ای بر زبان است و هم‌چنان که تنها بر زبان گوینده لغزیده است، تنها بر قشر وجود شنونده نیز تواند لغزید و نه بیش و اگر ویژگی دوم موجود نباشد، ناگزیر به انگیزه ظاهرسازی در برابر دیگران به آن مبادرت می‌کند و این نیز آفت موعظه است؛ زیرا ظاهرسازی، پرده پردوامی بر رخنه میان بود و نبود نیست و سرانجام خواهد گسست. پس، از شرایط حسنه بودن موعظه آن است که موعظه‌گر خود، عالم و عامل باشد (قطب، ۱۳۶۲: ۲۵۴). قرآن کریم به این نکته، اشاره دارد: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ». (فصلت/ ۳۳) همچنین شفقت و خیراندیشی موعظه‌گر باید در موعظه‌اش نمودار باشد؛ زبان موعظه باید نرم باشد تا لجاجت را مهار زند و پند، در درجه نخست، باید خارج از جمع صورت پذیرد. موعظه‌گر باید با مهربانی و زبانی نرم، موعظه نماید (باقری، ۱۳۷۴: ۱۴۷). کلام دل‌نشین و نرم لقمان با پسرش، با خطاب «ای پسرکم»، این ویژگی را به حد تمام، داراست. او با نرمی و مهربانی با فرزندش سخن می‌گوید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكََ

لَطَلْمٌ عَظِيمٌ... يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.

آراستن ظاهر: مربی در برقرار کردن ارتباط تربیتی باید به آراستگی ظاهر بپردازد تا از عوامل ظاهری نفرت و گریز نیز تهی باشد. لزوماً آراستگی به معنای اشراف‌منشی نیست، بلکه باسادگی نیز جمع می‌شود. آراستگی ظاهر در مورد متربی نیز صادق است. ظاهر آراسته، صفا و آراستگی باطنی را در پی می‌آورد. از این رو، خداوند متعال در اولین روزهای رسالت پیامبر اسلام و به‌عنوان یکی از اولین دستورها، امر به پاکیزگی و آراستگی ظاهر می‌دهد: (باقری، ۱۳۷۴: ۱۱۲) «وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ» (مدثر / ۴) البته درباره این آیه، برخی مفسران باور دارند که منظور از پاکیزگی ثياب، پاکیزگی درونی و اخلاقی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۸۱). واضح است که آراستگی ظاهر مربی یا متربی را باید در سیره عملی پیامبر و ائمه و سفارش‌های ایشان به اصحاب‌شان مطالعه کرد و در آیات قرآن نمی‌توان نمونه‌های بسیاری برای آن یافت؛ زیرا قرآن کلام خداست و مربی در آموزه‌های قرآن، خداوند است. پیداست که نمی‌توان در مورد این مربی به دنبال آراستگی ظاهر گشت.

تلقین به نفس: تلقین به معنای فهمانیدن و تفهیم کردن است. تلقین نفس، اصطلاحی می‌باشد در معرفه النفس و به گونه‌ای است که به کمک اراده برضعف روانی یا تردید باطنی غلبه می‌کند و آن ضعیف یا تردید را بر اثر تعلیم و پند

دادن به خود و تکرار در آن زایل می‌سازد و برعکس. تلقین می‌تواند فعلی و قولی یا فقط فعلی یا قولی باشد که هر یک از این موارد را نیز می‌توان در دو جهت سلب و ایجاب در نظر گرفت. تلقین قولی از طریق به زبان آوردن قولی است که به مقتضای آن تغییری در ضمیر پدید می‌آید. تلقین فعلی یعنی صورت فعل مطلوب را به تظاهر بر اعضاء و جوارح خویش آشکار سازیم، در حالی که آن فعل و آثار آن در ما ریشه ندوانده است؛ مانند توصیه قرآن به تواضع که می‌فرماید: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا" (فرقان/۶۳) "بندگان (واقعی خدای) رحمان کسانی‌اند که بر(روی) زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند و چون نادان‌ها آنان را(به گفتار ناروا) طرف خطاب قرار دهند آن‌ها سلام(سخنی مسالمت آمیز و دور از خشونت) گویند" گاهی تلقین قولی و فعلی در هم می‌آمیزد که نماز برجسته‌ترین چهره‌ی آن است. نمازگزاران سخنان معینی بر زبان می‌رانند و حرکات معینی انجام می‌دهند که هر یک با حالات باطنی ویژه‌ای تناسب دارد و آن‌ها را در باطن می‌انگیزد. پس در روش تربیتی تلقین به نفس می‌توان به راحتی اعمال و افکار نیکو را انتخاب کرده و با تکرار آن در خود نیرو ایجاد نمود. به‌عنوان مثال، به‌جای اینکه بگوییم من دیگر حسودی نمی‌کنم، باید تلقین به نفس کرده و بگوییم: من حسود نیستم. هرگاه احساس حسادت در خود نمودیم تکرار کنیم من حسود نیستم. اگر در فرزند خود حسادت دیدیم بگوییم تو حسود نیستی، تو بخشنده هستی تو مهربان هستی، نمونه تلقین به نفس در آموزش کودکان، خطاب خوبی‌ها بر اوست. تو دوست داری نماز بخوانی الان خستگی موجب شده تبیل شوی و... این‌گونه تکرار کردن موجب می‌شود کم‌کم تظاهر به داشتن در یک فضیلت در خود یا دیگری، موجب تأثیر باطن شود. خداوند می‌فرماید: "وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِّنَ"

الْغَافِلِينَ" (اعراف/۲۰۵)" و در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس بی‌صدای بلند یاد کن و از غافلان مباش."

تحمیل به نفس: این روش نیز مانند تلقین به نفس است و تحت عنوان "عمل به ضد" و "مخالفت با نفس" نیز آمده است. با این تفاوت در باطن نیز تاحدودی بر این ظاهر مایل است و همراهی می‌کند. حتی اگر نماز را مایل نیست در اثر خستگی بخواند، آنرا بر خود تحمیل می‌کند تا عهد سر وقت نماز خواندنش فوت نگردد و یا روزه گرفتن در ماه رمضان یک نوع تحمیل به نفس است تا انسان کنترل بر سرکشی و عصیان نفس را بیاموزد. البته این تحمیل به نفس در ابتدا برای انجام تکالیف واجب است و برای مستحبات هرگز توصیه نمی‌شود، چرا که باید رغبت باشد و توان و وسع جسمانی و روحی فرد نیز سنجیده شود. مستحبی مفید است که در حد توان باشد و مستمر انجام شود نه گاهی باشد و گاهی خیر. انسان ناخودآگاه برکسی که به او بدی کرده است احساس خوشی ندارد و مایل به نیکویی با او نیست، اما در روش تحمیل به نفس، این کار را بر خود تحمیل می‌کند تا بدین ترتیب هدف اصلی که رضایت خداوند است ایجاد گردد. وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ" (رعد/۲۲)" و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم پنهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی" وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا" (فرقان/۶۳)" و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند. "فرق روش تحمیل به نفس با تلقین به نفس در این است که در تلقین، باطن انسان بی‌رغبت نیست،

ولی در تحمیل چنین فرضی ملحوظ می‌باشد. یعنی تحمیل در جایی اجرا می‌شود که علیرغم کراهت باطن، اعضا و جوارح به انجام عمل وادار گردند تا باطن بی‌رغبت، راغب گردد (دهشیری، ۱۳۷۵: ۱۶۲).

**محاسبه نفس:** یکی دیگر از روش‌هایی که اصل مداومت و محافظت بر عمل را محقق می‌سازد، روش محاسبه نفس است. محاسبه نفس عبارت از ارزیابی اعمال و نیت‌های پنهان در آن‌ها است. محاسبه خویش، با توجه به ویژگی‌هایی که در تربیت اسلامی برای آن ذکر شده، شیوه‌ای است که مداومت و محافظت بر عمل را میسر می‌سازد. در محاسبه خویش، یکی از ملاک‌ها آن است که اعمال، مبتنی بر تقوا و انگیزه تقرب به خدا باشد. در این ملاک، حُسن عمل مورد نظر است، نه کثرت آن. هرگاه عمل از نیت علو و سرآمدن بر دیگران و ریا و ظاهرسازی دور باشد و با تقوا همراه شود، دیگر نمی‌توان آن را اندک شمرد. در اینجا کثرت به عدد نیست، بلکه به خلوص است. ملاک دیگر، دوام عمل و نیل آن به غایت است. در محاسبه خویش، اعمالی را می‌توان به شمار آورد که پایان گرفته باشد، نه آن‌ها که آغاز شده باشد. با نظر به همین ملاک است که عمل اندک مداوم، به‌مثابه بهترین اعمال ارزش‌گذاری می‌شود. حتی اگر کسی افزون بر دو ملاک حُسن و دوام، کثرت را نیز احراز کرد، نباید اعمال خود را زیاد بشمرد، هرچند فراوان باشد. این‌ها میزان‌های محاسبه‌اند. در روش محاسبه نفس، نظر بر آن است که فرد این میزان‌ها را برگیرد و با آن‌ها به سنجش اعمالی بپردازد که از وی سر می‌زند. در نظام تربیتی اسلام، به‌کار بستن شیوه محاسبه نفس بسیار توصیه شده است. قرآن کریم اکیداً توصیه می‌کند که هر نفسی باید به مراقبت از اعمال خویش و محاسبه آن بپردازد (باقری، ۱۳۷۴: ۹۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر / ۱۸) در این آیه، به هر سه مرحله از مراحل محاسبه نفس (مراقبه، محاسبه و معاقبه)، اشاره

شده است. مسئله محاسبه نفس، چیزی است که در متون اسلامی زیاد بر آن تأکید شده است. در مقابل، این روش در تربیت‌های غیرمذهبی، هیچ جایگاهی ندارد و در حقیقت، در آن مکاتب، نمی‌تواند مفهومی داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۷۱). در ابتدای این آیه، خداوند به تقوا امر می‌کند که بیانگر مرحله مراقبه است؛ یعنی انسان مراقب اعمال خود باشد که در مسیر تقوا قرار گیرد. در مرحله بعد، به محاسبه اشاره دارد و می‌فرماید اعمال خود را حساب کنید و آن‌ها را از نظر نیکی و بدی ارزیابی کنید. منطق قرآن کریم، پیش فرستادن است و در این آیه، بر این نکته تأکید می‌شود که هر کس باید مراقب باشد که چه چیزی برای زندگی آینده خود پیش می‌فرستد. همان‌طور که هر صاحب عملی و هر صانعی در آنچه انجام داده و آنچه ساخته، دقیق نظر می‌کند و آن را می‌سنجد تا اگر عیبی دید، در رفع آن بکوشد یا اگر از نکته‌ای غفلت کرده بود، آن را جبران کند، مؤمن نیز باید درباره آنچه انجام داده، دوباره نظر کند که اگر عیبی داشته است، آن را برطرف سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق/۱۹: ۱۸). در ادامه آیه، دوباره خداوند به تقوا امر می‌کند. این امر گویای آن است که انسان باید در اعمال خود دقت کند و پس از آنکه آن‌ها را محاسبه کرد، باز بر اساس تقوای الهی، برخورد کند. اگر در اعمالش نیکی بود، خدا را بر آن توفیق، شکر کند و اگر زشتی بود، خود را ملامت نکند و تصمیم بگیرد آن کار را تکرار نکند و حتی به خاطر اعمال بد، خود را تنبیه کند. سعدی شیرازی نیز روش محاسبه نفس را یکی از روش‌های خودسازی در تربیت اسلامی می‌داند و مورد توجه قرار داده و نیایش و تضرع در برابر پیشگاه خداوند را سبب رشد معنوی در دنیا و آخرت دانسته و سروده است:

خداوندگارا نظر کن به جود      که جرم آمد از بندگان در

وجود

به امید عفو خداوندگار

گناه اید از بنده خاکسار

**روش الگویی:** مهمترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگو است، که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آن جا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی، بسیار مؤثر است. شاید به همین دلیل است که در منابع اسلامی، بر بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه‌های حسنه تأکید شده است. مربی در این روش می‌کوشد، عملاً نمونه رفتار و کردار مطلوب را در معرض دید متربی قرار دهد و موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند تا او پیروی کند و حالات نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه، در خویش پدید آورد. مربی باید حالات مطلوب متربی را که عملاً در وجود کسی آشکار شده است، به او نشان دهد. البته نخست سزاوار است که در وجود خود مربی، اسوه نیکویی برای متربی باشد. اساساً اسوه‌سازی در شرایط واقعی اجتماعی مورد نظر است، اما شخصیت‌های تاریخی نیز الگوی عمل، محسوب می‌شوند. (بافری، ۱۳۷۴: ۱۰۱) **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»** پیامبر خدا برای کسی که امید به خدا و آخرت دارد، اسوه‌ای نیکوست». (احزاب / ۲۱) خداوند می‌فرماید: **«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنْبَأُ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.** (ممتحنه / ۴ و ۶) ابراهیم و یاران و همراهانش نیز اسوه‌ای نیکو هستند، چون خدا را بر هر چیز ترجیح دادند



و به سبب ایمان، از کفر و کافران حتی اقوامشان تبری جستند. هر کس که امیدی به سرایی دیگر دارد، به آنان تاسی کند. «وَإِذْ كُرَّ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» باید از ایوب نام برده شود تا الگو قرار گیرد. او با رنج‌ها و سختی‌های فراوانی دست و پنجه نرم کرد، اما صابر و نیکو بنده‌ای بود و بسیار به درگاه الهی انابه می‌کرد "وَإِذْ كُرَّ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا" باید از اسماعیل در کتاب خدا نام برده شود تا الگو قرار گیرد. او در وعده خویش صادق بود «(مریم / ۵۴). البته قرآن کریم با اسوه‌گزینی غلط و تقلید کورکورانه مبارزه می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ». (مائده: ۱۰۴) آیا از بزرگان و پدران، در صورتی که دانشی نداشته و هدایت نیافته باشند، باید تقلید کرد؟ این استفهامی انکاری است؛ یعنی بدیهی است که چنین نیست. قرآن کریم عاقبت افرادی را که الگوهای نادرست را برای خود برمی‌گزینند، این‌گونه بیان می‌کند: "وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا" (فرقان/۲۷) "و (به خاطر آور) روزی را که ستم‌کار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم "یا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا" ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم (فرقان/۲۸) بنابراین با توجه به آیان قرآن کریم مشخص می‌شود روش الگویی به‌عنوان یک روش اساسی در تربیت، مورد تأکید است و ضرورت وجود الگوهای درست و کامل جهت طی کردن مسیر تربیت و کمال برای هر انسانی معین می‌شود. به‌طور کلی، روش الگویی به‌عنوان تربیت عملی برجان انسان‌ها

می‌نشیند و در نفوس آن‌ها رسوخ می‌کند. به همین جهت قرآن کریم در آیه ۴۴ بقره می‌فرماید «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید» و در آیات ۲ و ۳ سوره صف آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورداید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید، نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

روش تمثیل: شکی نیست که استفاده از مثل علاوه بر آموزش هر مطلب علمی، یکی از بهترین و موثرترین روش‌ها و ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه‌های تربیتی بوده و هست. قرآن مجید نیز با بیان مثال‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف به روشنگری و بیان معارف الهی پرداخته است. بر همین اساس، هر فرد با بهره‌گیری از مثل‌های محسوس آن و به نسبت درک و فهم خویش، معرفتی بر حقیقت پیدا می‌کند، آنگاه با قدم‌های استوارتری در راه حق گام بر می‌دارد چنان که می‌فرماید: "وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ" (زمر/۲۷) و حقیقت این است که ما در این قرآن برای مردم از هر گونه مثالی زدیم، شاید متذکر شوند. در جایی دیگر فرمود: "وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا" (اسراء/۸۹) همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سر باز زده، جز انکار کاری نکردند" مثال زدن دامنه مطلب را تا حد درک مخاطب پایین می‌آورد و از بهترین روش‌های تربیتی در آموزش و پرورش است (پورعلی فرد، ۱۳۷۹: ۴۹). در قرآن کریم بنابر پژوهشی که صورت گرفته است، بیش از پنجاه مثل دیده نمی‌شود و از این امثال ۱۵ نوع آن در ادب فارسی أخذ و رایج شده است که غالباً جنبه تصویری و نمایشی دارند (از قبیل: ابراهیم فرزند آزر، پسر نوح، سد

اسکندر، گنج قارون، بهشت شداد، کشتی نوح، سلیمان و مور، باد، قاصد سلیمان، گرگ، یوسف و... (مظلومی، ۱۳۸۶: ۲۷۸) می‌توان به سه صورت مثال قرآنی را به کار برد: ۱- باعث تذکر و یادآوری می‌شود: "وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ" (روم/۵۸) و حَقًّا که ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی زدیم (ولی بیدار نشدند) و اگر برای آن‌ها نشانه‌ای (روشن) بیاوری همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند خواهند گفت: شما جز اهل باطل و بیهوده‌گویی نیستید. ۲- سبب اندیشه و تفکر می‌شود: "لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبَ بِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (حشر/۲۱) "اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدید و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم باشد که آنان بیندیشند" ۳- مثل‌هایی که موجب ادراک می‌شود: "وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبَ بِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ" (عنکبوت/۴۳) این گونه مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، ولی آن‌ها را تعقل نمی‌کند (و به غور و حقیقت آن‌ها پی نمی‌برد) مگر دانشمندان" (رحمان ستایش و محسنی، ۱۳۸۹: ۶۰).

توبه: یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت، که در منابع دینی مخصوصاً قرآن روی آن سخت تکیه و پافشاری شده است «توبه» و بازگشت به سوی خداوند متعال است. یا به عبارتی بازگشت از مخالفت به مراقبت است. قرآن می‌فرماید "وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (نور/۳۱) "ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید" تاریخ نیز در صفحات بی‌شمار خود آثار گران‌بها و گرانسنگ تربیتی و سازندگی توبه را در خود ثبت کرده است، از زمان حضرت آدم (ع) گرفته تا دوران خاتم، توبه آدم برکات بی‌شماری را برای او در پی داشت و تائبان دوران پیامبر (ص) همچون

ابولبابه، و مراد، هلال، و کعب و...هنوز منشأ تربیت است؛ چرا که هنوز ستون توبه «استوانه التوبه و یا ابولبابه» در مسجد النبی (ص) مرکز گریه‌ها و ناله و توبه‌هاست، تاریخ هنوز توبه حربن یزید ریاحی را فراموش نکرده و هنوز ناله‌های «انی تائبُ الی الله» او را در گوش دارد که چگونه با یک گام بلند به نام «توبه» عظمتی به بلندای تاریخ پیدا نمود و از حضيض ذلّت و خواری به اوج سعادت و عزّت راهیافت و یک شبه راه صد ساله را طی نمود و همین‌طور به پیشرفت زهیر بن قین عثمانی را که به زهیر حسینی تبدیل گشت فراموش ننمود که چگونه چند روزه آن چنان تربیت یافت که تمام پرده‌ها و حجاب‌ها از جلو دید او کنار رفت و علی گونه فریاد کشید: «لو كشف الغطا ما ازددت يقينا؛ اگر همه حجاب‌ها کنار رود، بر علم من افزوده نمی‌شود.» و همین‌طور تاریخ چهره فضیل بن عیاذها را به خود دیده که راهزن ماهر، عارف آگاه می‌شود بر اثر توبه و بازگشت و صدها و هزاران انسان دیگر که هر سال و هر روز از مجالس وعظها و عزاداری‌ها درس توبه می‌آموزند و تربیتی آن‌چنانی می‌یابند که هزاران استدلال و برنامه و تعلیم و...نمی‌توانند چنان اثر تربیتی را در پی داشته باشند، این است که باید گفت توبه تنها یک روش نیست، بلکه توبه یک مکتب تربیتی وسیعی است که همه را زیربال خود می‌گیرد، نه جنس می‌شناسد، و نه مال و ثروت و نه سن می‌شناسد و نه سواد و علم مرز بی‌منتهای دارد، هرگاه هر زمان، هر کس با هر حالت سابقه، در هر جا بخواهد برای تربیت خویش به دامن توبه پناهنده شود

" إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ" (بقره/ ۱۰۶) مگر کسانی که توبه کردند، و (خود را) اصلاح نمودند و (حقیقت را) آشکار کردند، پس بر آنان خواهیم بخشود و من توبه‌پذیر مهربانم. در حقیقت روش تربیتی توبه، نوعی خودشکنی و خضوع از روی صدق و خلوص

به سوی خداست که با اعتراف به گناهان خویش، امید بخشش ایجاد می‌کند و هرگز از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

در ادامه، به تعدادی از پژوهش‌هایی که مرتبط با پژوهش حاضر می‌باشند، اشاره خواهد شد:

ملکی (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان "در آمدی بر اهداف، اصول و روش‌های تربیت در قرآن" خاطر نشان ساخته مطابق هدف غایی تربیت که همان "عبودیت" است مهم‌ترین اصول و روش‌های تربیت عبارتند از "هماهنگی تربیت با فطرت، کرامت، محبت، توجه به تفاوت‌های فردی، همراه با روش‌های تربیت".

امینی (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان "روش‌های تربیتی انبیاء(ع) در قرآن" عنوان می‌دارد: روش‌های تربیتی انبیاء(ع) در قرآن، در سه دسته قابل طرح است، روش‌های بینشی، روش‌های گرایشی و روش‌های عملی مقصود از روش‌های بینشی آن دسته از روش‌هاست که انبیاء(ع) بوسیله آن‌ها در افراد مورد تربیت، بینش و آگاهی عمیق نسبت به مسایل گوناگون دینی از قبیل: مبدا، معاد، حقیقت دنیا، حقیقت انسان و ... ایجاد نموده‌اند و از این راه تحوّل درونی در آن‌ها به وجود آورده‌اند و زمینه را برای تغییر رفتار بیرونی آن‌ها فراهم کرده‌اند. این روش‌ها عبارتند از: ایجاد بینش صحیح، موعظه حسنه، تمثیل و ... روش‌های گرایشی ناظر به آن دسته از روش‌هاست که انبیاء(ع) به وسیله آن‌ها در افراد مورد تربیت میل و انگیزه درونی نسبت به انجام دادن تکالیف و دستورات الهی ایجاد می‌نمودند، مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: روش محبت و مهرورزی، روش مبالغه در عفو، روش الگوسازی و ... روش‌های عملی انبیاء(ع) بیانگر دسته دیگری از روش‌هاست که به وسیله آن‌ها افراد مورد تربیت را ملزم به انجام دادن تکالیف الهی می‌کردند، چه آن‌ها میل و انگیزه درونی نسبت به انجام دادن

تکالیف داشتند و یا نداشتند، مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: روش فریضه سازی، روش امر و نهی و روش نظارت و مراقبت.

اسلامپور (۱۳۸۵) در پژوهشی تحت عنوان "روش‌های تربیتی در قرآن" نتیجه می‌گیرد روش‌های تربیت و تزکیه نفس در شریعت اسلام به‌طور کلی بر دو قسم است: قسمتی از آن‌ها مربوط به خود انسان است، مانند: یاد مرگ و قیامت و مراقبه و محاسبه و انجام عبادات؛ مانند: نماز و روزه و تفکر و اندیشیدن در موجودات نظام هستی و... که تمام این‌ها تأثیر خاص خود را در جهت تزکیه روح بشر دارد و بخشی از آن مربوط به افرادی است که در پی تربیت و هدایت بشریت هستند، مانند رهبران دینی که از روش‌های مختلفی از قبیل: انذار و تبشیر، نصیحت، موعظه و اندرز بهره می‌گیرند.

مددابراهیمی (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی اهداف، اصول و روش‌های تربیتی از دیدگاه قرآن" به روش‌های تربیت اسلامی که ریشه قرآنی دارند اشاره کرده است که عبارتند از: تشویق و تنبیه، تبشیر و انذار، تمثیل و تشبیه، پرسش و پاسخ، قصه‌گویی و داستان‌گویی و یادآوری.

قائمی‌مقدم (۱۳۷۸) در پژوهشی تحت عنوان "روش تربیتی تذکر در قرآن کریم" این روش را روشی برگرفته از قرآن دانسته که عبارت است از گفتار یا رفتاری که از مربی سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است را آگاه سازد که نتیجه آن هوشیار شدن و متذکر شدن مرتبی و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت در اوست.

نارویی (۱۳۷۴) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی روش‌های تربیتی در قرآن و سنت" روش‌های مختلف تربیتی از دیدگاه آیات و روایات را این‌طور دسته‌بندی کرده است: روش‌های دعوتی، روش‌های آگاهی‌بخش، روش‌های عادت آفرین،

روش‌های سهل‌گیرانه، روش‌های درس‌آموز، روش‌های جهت‌دهنده و روش‌های بازدارنده.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ هدف کاربردی می‌باشد و برای دستیابی به اهداف پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی (اسنادی) و در سه مرحله: تأمل در مسأله، گردآوری داده‌ها و تحلیل داده استفاده شده است. به این منظور در مقاله حاضر با شناسایی و بررسی و واکاوی ادبیات موجود، متون کتب و مجلات، مقالات و سایت‌های معتبر علمی مرتبط با موضوع پژوهش تلاش شده است به صورت هدفمند به بررسی روش‌های تربیت در قرآن کریم پرداخته شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

نظام تربیتی اسلام دارای مبانی، اصول و اهدافی می‌باشد که بر اساس آن روش-هایی ارائه داده است. انسان، شگفت‌انگیزترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان، مستعد اتصاف به صفات و کمالات الهی است و آفریده شده است تا به مقام خلیفه الهی برسد و این سیر جز با تعلیم و تربیت حقیقی میسر نمی‌شود. بی‌گمان، بهترین روش تعلیم و تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم ارائه شود. آئین مقدس اسلام روش‌های خاصی را برای تربیت انسان ارائه نموده است که به طور کامل در قرآن، سنت و احادیث ذکر شده است. لذا از مجموع آن چه در این مقاله گفته آمد، تصویری ولو اجمالی از روش‌های تربیتی قرآن کریم برای ما حاصل گردید. این روش‌ها مبتنی بر مبانی و اصول خاص قرآنی است و اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کند که سرانجام به هدف نهایی، یعنی قرب الی الله منتهی می‌گردد. زیرا هدف نهایی تعالیم انبیا در طول تاریخ همان رسیدن به قرب الهی بوده که با شیوه‌های مختلف پیگیری می‌شده

است. ضمناً در شرایط کنونی بر کسی پوشیده نیست که معلمان و مربیان باید با استمداد از معارف غنی و حیات بخش اهل بیت (ع) نسل جوان را به مسیر درست و صراط مستقیم هدایت نمایند. بنابراین، باتوجه به مبانی نظری و پیشینه‌های پژوهش و همچنین نتایجی که از این پژوهش به دست آمد، پیشنهادهای کاربردی ذیل در جهت سامان بخشیدن به موضوع مورد نظر ارائه می‌گردد.

- برخی از مشکلات کنونی تعلیم و تربیت، ناشی از کم توجهی به اهداف عالی تعلیم و تربیت (عبودیت و قرب الهی) است. از این رو، باید به اصول و مبانی و روش‌های تربیت دینی بیشتر توجه شود.

- برگزاری مستمر کلاس‌های آموزشی و دوره‌های ضمن خدمت برای مربیان جهت آشنایی بیشتر آنان با اصول و مبانی تربیت اسلامی با استفاده از صاحب‌نظران خبره.

- رسانه ملی می‌تواند در میان سنین گوناگون، از دبستان تا دانشگاه، درباره مسائل مختلف اخلاقی یا روش‌های تربیت بحث کند.

- والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های قرآنی، زمینه رشد شناختی کودک را فراهم سازند و با ارائه قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایشات معنوی بپردازند و زمینه علاقه و انگیزه‌ی آنان را به مسایل دینی را فراهم آورند، در این صورت نوعی اشتیاق در آنان ایجاد می‌شود و در نتیجه کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می‌کند که این رضایت باعث درونی شدن عمل اخلاقی در آنان می‌شود.

- تهیه فیلم‌ها و سریال‌های داستانی حاوی پیام غیرمستقیم اخلاقی با استفاده از روش‌های تربیتی: نویسندگان داستانی، با طرح داستان‌هایی پرفراز و نشیب و جذاب، با شخصیت‌هایی که با وجود دین‌داری و اخلاق‌مداری، بسیار پرتلاش و



موفق هستند یا داستان‌هایی که در آن از روش‌های تربیتی استفاده شود، بی‌آنکه موضوع داستان، تربیت افراد باشد، می‌توانند در آموزش شیوه‌های تربیت در دین و نیز در تربیت افراد جامعه، نقش ایفا کنند. برخاستن از مجلس گناه بدون آن‌که موجب رنجش خاطر دیگران شود، حساب‌کشی و تجزیه و تحلیل خوب و بد در اعمال خود، به جای متهم کردن دیگران، بخشیدن دیگران به جای کینه‌توزی، نادیده گرفتن رفتار ناشایست دیگران به جای تجسس بی‌جا و احساس زرنگی کردن و از این قبیل رفتارها، مواردی هستند که می‌توانند در فیلم‌ها و داستان‌ها گنجانده شوند.

## منابع

### قرآن کریم

- اسلامپور، عسگری، (۱۳۸۵)، روش‌های تربیتی در قرآن، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست و پنجم، شماره ۲۹۷. صص ۳۸-۴۲.
- باقری، خسرو، (۱۳۷۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: نشر مدرسه.
- پور علی فرد، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، نکته‌هایی درباره روش تربیت دینی نسل جوان و نوجوان، قم: نشر شاکر.
- حسینی (ژرفا)، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- حسینی‌نسب، داوود، اقدم، علی اصغر، (۱۳۷۵)، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت، تبریز: انتشارات احرار.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد، (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم و دررالحمک، تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۶)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات مجلس شورای ملی.
- دهشیری، اعظم، (۱۳۷۵)، نگرشی به تربیت اخلاق از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- دیویی چمبرز، (۱۳۶۶)، قصه‌گویی و نمایش خلاق، ترجمه ی ثریا قزل ایاغ، مرکز نشر دانشگاهی.

- رهگذر، رضا (۱۳۶۶)، و اما بعد (چند و چونی در ادبیات کودکان و نوجوانان)، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- مرتضوی، محمد، (۱۳۷۵)، اصول و روش های در نظام تربیتی اسلام، مشهد: انتشارات گلشن، چاپ اول، جلد اول.
- ملکی، حسن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر اهداف، اصول و روش های تربیت در قرآن، فصلنامه پژوهش و اندیشه، شماره نوزدهم. صص ۳-۱۶.
- مددبراهیمی، علی، (۱۳۸۴)، اصول و روش های تربیتی از دیدگاه قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی فقه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مظلومی، رجبعلی، (۱۳۸۶)، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران: نشر آفاق.
- نارویی، عبدالرحمن، (۱۳۷۴)، بررسی روش های تربیتی در قرآن و سنت، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، محمد، (۱۳۶۲)، روش تربیتی اسلام، ترجمه: سید محمد مهدی جعفری، بی جا: مؤسسه انجام کتاب.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، محسنی، فاطمه، ۱۳۸۹ش، روش تربیتی تمثیل در قرآن و روانشناسی با تاکید بر تفاسیر معاصر شیعه، منہاج، سال ششم، شماره دهم.
- زارعی، محمد، (۱۳۸۸)، تحلیل و بررسی دیدگاه های تربیتی امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.